



Original Research

Analysis Of The Sociological Differences Of Prison From The Perspective Of Durkheim And Foucault

Mehrdad Ghani ^{1*}, Alireza Mohammad Beyki²

1 PhD in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2 Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law, Department of Theology and Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Article ID:1402031042508

Received:

July 4, 2022

Accepted:

January 29, 2023

Available online:

March 20, 2023

Keywords:

prison, birth of prison, punishment, sociology, Durkheim, Foucault

Main Subjects:

Criminal Law and Criminology

Abstract

The punishment of prison as the most obvious form of deprivation of freedom has always been discussed and disputed. Despite the positive functions of the prison, such as the ability to reform and subjugate criminals, throughout history, and due to the consequences it has left in the society, it has sometimes been criticized and disagreed with. Especially in modern society and the emergence of theorists in favor of reducing punishments such as imprisonment, the processing of this issue has gained strength. In this article, the differences of prison sociology from the perspective of Emile Durkheim and Michel Foucault were analyzed. What is clear is the agreement of the two theorists regarding the positive functions of the prison in order to reduce crimes and prevent crime in the society, and the same is the reason for the continuation of the prison, but what is the point of disagreement is the acceptance of administrativeization and rationality in the punishment process. It is possible that Durkheim has addressed the issue more fully in this aspect and has accepted this issue. Although it emphasizes the emotional aspect of punishment more. But if we pay attention to Foucault's theory, which is a rational attitude, we will not see anything from emotional and moral aspects in it. In his description, Foucault focuses on closed institutions, especially prisons. He explains how correctional techniques and crime techniques. They consciously affect the penal systems. Foucault's statement is a description of the introduction of technology and the administrative process of the criminal realm. In his description of the prison, he ignores its social meaning, which can be understood through public opinion, and sees it as a technical institution.

*Corresponding Author: Mehrdad Ghani

Address: PhD in Criminal Law and Criminology, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Email: mehrdadghani.uniqom@gmail.com

تحلیل تفاوت‌های جامعه‌شناسانه زندان از نگاه دورکهایم و فوکو

مهرداد غنی^{۱*}، علیرضا محمد بیکی^۲

۱ دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲ استادیار فقه و حقوق اسلامی، گروه الهیات و فقه و مبانی حقوق، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

کد مقاله: ۱۴۰۲۰۳۱۰۴۲۵۰۸	
چکیده	تاریخ دریافت: ۱۳ تیر ۱۴۰۱
<p>کیفر زندان به عنوان بدیهی‌ترین شکل محرومیت از آزادی از دیر باز تا کنون همواره مورد بحث و اختلاف نظر بوده است. زندان با وجود کارکرد های مثبتی هم چون قابلیت اصلاح و مطیع نمودن بزهکاران در طول تاریخ و به دلیل پیامدهای برجای گذاشته در جامعه گاه‌ها مورد نقد و اختلاف نظر قرار گرفته است. خصوصاً جامعه مدرن و پیدایش نظریه پردازانی موافق با کاهش مجازات‌هایی نظیر حبس، پردازش این مساله قوت گرفته است. در این مقاله نیز به بررسی و تحلیل تفاوت های جامعه‌شناسی زندان از نگاه امیل دورکهایم و میشل فوکو پرداخته شد. آنچه مشخص است توافق دو نظریه پرداز نسبت به کارکرد های مثبت زندان در راستای کاهش جرایم و پیشگیری از ارتکاب جرم در جامعه می باشد و دلیل تداوم زندان نیز همین امر می باشد ولی آنچه محل اختلاف نظر می باشد پذیرش اداری شدن و عقلانیت در روند مجازات می باشد که دورکهایم در این جنبه کامل تر به موضوع پرداخته است و این مساله را پذیرفته است. اگر چه بر جنبه احساسی مجازات بیشتر تاکید دارد. اما اگر به نظریه فوکو که نگرشی عقلانی است توجه کنیم، چیزی از جنبه های احساسی و اخلاقی در آن نخواهیم دید. فوکو در توصیف خود، بر نهادهای بسته و بخصوص زندان متمرکز میشود. او توضیح می دهد که چگونه تکنیک های اصلاحی و تکنیک های جرم-شناسانه سیستم های کیفری را تحت تاثیر قرار می دهند. بیان فوکو، توصیفی از ورود تکنولوژی و روند اداری شدن قلمرو کیفری است. او در بیان خود از زندان، مفهوم اجتماعی آن را، که از طریق افکار عمومی قابل درک است، نادیده می انگارد و آن را یک نهاد تکنیکال می بیند.</p>	تاریخ پذیرش: ۹ بهمن ۱۴۰۱
	کلیدواژه ها: زندان، تولد زندان، مجازات، جامعه شناسی، دورکهایم، فوکو.
	محورهای موضوعی: حقوق جزا و جرم شناسی

*نویسنده مسئول: مهرداد غنی

آدرس: دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

ایمیل: mehردادghani.uniqlom@gmail.com



۱- مقدمه

علمای دانش جامعه شناسی، گرفتاری جوامع بشری به بیماری «جرم» و «بزه» را یک عارضه پیچیده اجتماعی می دانند که نه بر پایه تصمیماتی از قبل تعیین شده، بلکه در نتیجه مصرف گرایبی حاصل از توسعه و پیشرفت، رشدی تصاعدی یافته است. به طوری که هرکس می خواهد گوی سبقت را در این زمینه از دیگری برآید، مسابقه رقابت برای مصرف هر چه بیشتر، خواه ناخواه بازنده هایی دارد؛ بازنده هایی که قاعده بازی را رعایت آنرا ندارند و در نتیجه برای پر کردن خلاءهای مادی و معنوی زندگی خود به چرخه معیوب جرم و بزه گرفتار می شوند. نظام سرمایه داری محدودیتی به نام زندان را برای بازندگان -بزهکاران- ایجاد می کند؛ با این هدف که هم جامعه از گزند این افراد مصون بماند و هم محدودیت ناشی از حبس، از تکرار جرم جلوگیری کند.

تعاریف متفاوتی در مورد زندان^۱ مطرح است که اگر از میان آنها دیدگاه های عصر حجری مثل شکنجه گاه بودن زندان را کنار بگذاریم، امروزه رایج ترین تعریف از زندان، مکانی برای حبس طولانی مدت مجرمان جنایی است.^۲ طول مدت اقامت در زندان، به نسبت سایر مراکز جزایی، طولانی تر است و زندانیان آن از نظر امنیتی طبقه بندی می شوند.^۳

هدف اصلی زندان ها، حفظ امنیت و نظم بخشیدن به جامعه از طریق نگهداری از زندانیان است که در آن مجرمان در شرایط انسانی، به کسب مهارت های لازم برای بازگشت به جامعه می پردازد.

مطالعات اخیر نشان می دهد که باید زندان را جامعه کوچکی بدانیم که در آن، روند اصلاح و باز بر روی زندانیان به خوبی طی شود تا پس از دوران حبس، به آغوش جامعه بازگردند، اگر زندانیان را در یک گروه اجتماعی بدانیم، این گروه با گروه بزرگتر از خود که همان مردم بیرون از زندان هستند، رابطه متقابل دارند.

افراد حاضر در جامعه کوچک زندان وجوه مشترکی دارند که شاخص ترین آن قانون گریزی و سابقه ارتکاب جرم های مختلف است. این افراد در دوران حبس وارد معادلات اجتماعی خاصی می شوند که نقشی سرنوشت ساز در زندگی آنان دارد. اتخاذ مدل های مدیریتی نادرست در زندان، سبب می شود مجرم به جای اینکه با آموزش مهارت های لازم، روند تنبیه و تربیت را طی کند، به نوعی بازتولید شود. فردی که در دوره حبس با زاویای دیگری از ارتکاب جرم آشنا شود، ممکن است در کسوت یک مجرم، بسیار حرفه ای تر از قبل وارد جامعه شود و چنین

¹ prison

² schlanger,margo,(2003), differences between jails and prisons, Harvard law school

³ [http:// www.differencebetween.net/miscellaneous/difference-between-prison-and-correctional-facility](http://www.differencebetween.net/miscellaneous/difference-between-prison-and-correctional-facility)

فردی از آنجا که علاوه بر ارتکاب جرم، سابقه زندان را نیز در کارنامه دارد، قبح زندان در منظر او فرو ریخته و ترس و نگرانی کمتری در بازگشت به زندان دارد.

جلوگیری از چنین روند معیوبی، مدیریت درست زندان در چارچوب برنامه های بازپروری و توانمندسازی اجتماعی است. می توان گفت مدیریت رفتار زندانیان بسیار مهم تر و تاثیر گذار تر از بد رفتاری با آنها به قصد ایجاد امنیت و ممانعت از گسترش خشونت در زندان است. مدیران و کارکنان زندان و کسانی که از آنها به عنوان زندانبان یاد می شود، باید نگاهی انسان گرا، انسان مدار و انسان محور به نحوه مدیریت زندان داشته باشند چرا که با انسان های آسیب پذیری سر و کار دارند که نیازمند توجه ویژه اند و اعمال هرگونه خشونت بی مورد در قبال آنها سبب تشدید شرایط بد روحی و روانی شان می شود. در نهایت، زندانی باید فرایندی را طی کند که حاصل آن بازگشت موفق به جامعه و ادامه حیات انسانی باشد، و تحلیل و واکاوی این مساله از منظر جامعه شناسی که در این نوشتار بدان پرداخته شده است، کلیدی ترین مولفه در این فرایند به شمار می روند.

دیوید گارلند در اینباره می نویسد من جامعه شناسی مجازات را به عنوان کالبد تفکر می دانم که ارتباطات بین مجازات و جامعه را بررسی می کند و هدف آن درک مجازات به عنوان یک پدیده اجتماعی و بنابراین پیگیری نقش آن در زندگی اجتماعی است. با ارتباط داشتن با مجازات و نهادهای کیفری، موضوع اصلی مرکزی خود را با کیفرشناسی به اشتراک می گذارد، اما از دومی با مزیت داشتن معیارهای وسیع تر مطالعه قابل تشخیص است. در حالی که کیفرشناسی خود را درون نهادهای کیفری قرار می دهد و به دنبال به دست آوردن یک دانش از عمل کیفری درونی است (در قرن نوزدهم کیفرشناسی مترادف علم زندان بود)، جامعه شناسی مجازات نهادها را از بیرون نگاه می کند و به دنبال فهمیدن نقش آنها به عنوان یک مجموعه مشخص از فرآیند اجتماعی قرار گرفته درون یک شبکه اجتماعی وسیع تر می باشد.^۴

در این نگارش سعی می شود تا تولد و استمرار زندان از منظر در جامعه شناس بزرگ فرانسوی، «امیل دورکهایم» و «میشل فوکو» بررسی شود. جامعه شناسانی که در دو مقطع زمانی متفاوت می زیستند و از مهم ترین نظریه پردازان زمان خود بوده اند. نقطه اشتراک این دو در رابطه با زندان، همان گونه که از عنوان این بخش پیداست، در این است که هر دو معتقدند، زندان کارکرد دارد و به سبب کارکردهایش تداوم می یابد. اما در این که کارکرد زندان چیست، دو دیدگاه کاملاً با هم متفاوتند.^۵

۲- مفهوم زندان

یک زندان، تحت عناوینی چون مرکز اصلاح، زندان، گائول، تاریخ، انگلیسی بریتانیایی و استرالیایی، کیفری (انگلیسی آمریکایی)، بازداشتگاه (با بازداشتگاهی در خارج از ایالات متحده)، مرکز اصلاح (انگلیسی آمریکایی)، مراکزی است که در آن زندانیان به زور در زندان محدود شده و از آزادی های مختلف تحت اختیار دولت محروم می شوند. زندانها معمولاً در سیستم عدالت کیفری مورد استفاده قرار می گیرند: افرادی که به جرایم متهم هستند ممکن است تا زمان محاکمه در زندان باشند. کسانی که در دادگاه ادعا می کنند یا به نتیجه اثبات جرم خود محکوم می شوند به یک دوره حبس محکوم شوند. به عبارت ساده تر، زندان را می توان به عنوان ساختمانی توصیف کرد که در آن افراد از نظر قانونی به عنوان مجازات جرمی که مرتکب شده اند، نگهداری شوند.^۶

^۴ دیوید گارلند، ۱۳۹۵، ص ۲۲.

^۵ اسفندیاری، محمد صالح، ۱۳۹۴، ص ۲۴.

^۶ <https://dbpedia.org/page/Prison>

۳- تاریخچه جامعه‌شناسی مجازات‌ها

مطالعات جامعه‌شناختی مجازات‌ها که برای مدت طولانی وجود داشته است، از دهه ۱۸۹۰ با کار امیل دورکهایم شروع می‌شود، و اگر نوشتارهای دو توکویل یا مونتسکیو را بررسی کنیم در می‌یابیم که قبل از آن هم بجه صورت محدودی وجود دارد اما جامعه‌شناسی مجازات به عنوان یک رشته سازمان یافته مطالعاتی حدود ۲۰ یا ۳۰ سال است که ظاهر شده و آنچه نقش اساسی در این پیشرفت داشته است مجازات و جامعه بوده است.^۷

در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تولد زندان و مباحث نظری مرتبط با آن بیشترین تمرکز تحقیقاتی را به خود اختصاص داده بود که نظریه‌پردازان بسیاری به این مهم پرداختند. (دورکهایم (۱۹۰۰-۱۹۷۳)، فاین و همکاران (۱۹۷۹)، فوکو (۱۹۷۷)، ایگناتیف (۱۹۷۸) و ...)

۴- زندان به عنوان نظام اجتماعی

جامعه‌شناسی زندان شامل مطالعه ای نظام مند درباره پدیده اجتماعی و فرهنگ زندان به عنوان سازمان است. نخستین مطالعه جامعه‌شناسی زندگی در زندان در سال ۱۹۴۰ با ایده و جامعه‌پذیری زندان^۸، توسط دونالد کلمر مطرح شد، این مطالعه، تأثیر تجربیات زندان بر زندانیان و فرایندی که در آن زندانی با عرف، آداب و رسوم و فرهنگ عمومی زندان، سازگار می‌شود را شرح می‌دهد، او معتقد است که میزان جامعه‌پذیری زندان، به مدت حبس، سطح معاشرت زندانی با گروه‌های مختلف در زندان و میزان ارتباطات خارج از زندان وابسته است. برخی از عوامل همراه با این فرایند، از ویژگی‌ها و محدودیت‌های محیط زندان نشأت می‌گیرند.

در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ مطالعات بیشتری در زمینه زندان انجام شد. در سال ۱۹۵۸، گراشام سایکس^۹ در پژوهش خود با عنوان (مطالعه زندان‌های دارای امنیت بالا در نیوجرسی)^۲ به جنبه‌های رفتاری زندانیان و تأثیر آن بر زندگی اجتماعی زندان و همچنین تجربیات زندانیان پرداخت.^۹

از مهم‌ترین اندیشه‌ها در جامعه‌شناسی مجازات می‌توان به نظریه‌های مجازات و انسجام اجتماعی (امیل دورکهایم)، مجازات و فناوری‌های قدرت (میشل فوکو)، عقلانی شدن مجازات (ماکس وبر)، مدنی شدن مجازات (نوربرت الیاس)، اقتصاد سیاسی مجازات (کارل مارکس) و مجازات به عنوان یک نهاد اجتماعی (دیوید گارلند)، اشاره کرد.

۵- تحلیل جامعه‌شناسانه زندان از نگاه دورکهایم

دورکهایم از لحاظ سیاسی لیبرال است اما از لحاظ فکری موضع محافظه‌کارانه تری دارد. دورکهایم نیز مانند کنت و ضدانقلابی‌های کاتولیک از بی‌نظمی اجتماعی هراس دارد و بیزار است. کار او تحت تأثیر بی‌نظمی‌های حاصل از تغییرات اجتماعی مذکور و نیز تغییرات دیگری قرار دارد (مانند اعتصابات کارگری و فروپاشی طبقه حاکم و اختلاف کلیسا و دولت و خیزش یهودستیزی سیاسی که بیشتر مختص فرانسه دوره

⁷ David Garland, 2018, p. 8.

⁸ Gresham Sykes

⁹ مشیر استخاره، 1395، ص ۲۷.

دورکهایم بود (Karady, ۱۹۸۳). فی الواقع بخش اعظم کار دورکهایم به مطالعه بی نظمی اختصاص دارد. به زعم وی بی نظمی های اجتماعی جزء ضروری دنیای مدرن نیست و می توان با اصطلاحات اجتماعی آنها را تقلیل داد.

در حالی که مارکس مسایل دنیای مدرن را ذاتی جامعه می داند دورکهایم (همسو با اکثر نظریه پردازان کلاسیک دیگر) چنین اعتقادی ندارد. بنا بر این نظر مارکس مبتنی بر نیاز به انقلاب اجتماعی در تقابل شدید با اصلاح طلبی دورکهایم و دیگران قرار می گیرد. با بسط جامعه شناسی کلاسیک این علاقه به دورکهایم به نظم و اصلاحات بود که تفوق یافت.^{۱۰}

میراث امیل دورکهایم در خصوص جامعه شناسی مجازات امری مبهم است. از یک سو، دورکهایم بیش از هر شخص دیگری در توسعه محاسبات جامعه شناختی مجازات و تأکید بر روی اهمیت نهادهای کیفری کار کرده است. از سوی دیگر به نظر می رسد که بسیاری از تفاسیرش در جنبه های مهمی معیوب و ناقص می باشد و حداقل در سال های اخیر، این تفسیرها توسط تعدادی از تحلیل های انتقادی کنار گذاشته شده اند. این نظریه برخلاف نقص هایش هنوز بینش ها و دیدگاه های مهمی برای نشان دادن دارد. من استدلال می کنم که علی رغم محدودیت های نظریه دورکهایم و واژگان مفهومی اش که نظریه او به وسیله آنها بیان شده است، اثر او چشم اندازهایی را بر روی ما باز می کند و بیان کننده روابطی است که می تواند به ما کمک کند تا بنیانهای مجازات و بعضی از کارکردهای اجتماعی و معنایی آن را بیان کنیم.

دورکهایم بیش از هر نظریه پرداز اجتماعی دیگر، مجازات را به عنوان موضوع تحلیل های جامعه شناسانه در نظر داشت و آن را به عنوان یک جایگاه ممتاز در چارچوب نظری اش وفق داد و به آن بارها در زندگی کاری اش رجوع کرد. علت توجه تحلیل گرانه دورکهایم به مجازات، به دلیل ارتباطی است که این نهاد با ضمیر جامعه دارد.

دورکهایم در قانون دوم تکامل کیفری بیان نموده است که محروم سازی از آزادی و از آزادی به تنهایی، در زمان جدی بودن جرم، اغلب بیشتر به وسیله معقولی از کنترل مجازات و جامعه مدرن اجتماعی تبدیل می شوند و با انی پیش زمینه به بحث در مورد مجازات زندان پرداخته است. با وجود این برای بیشتر قسمت ها او اغلب با زندان به عنوان مثالی از ملایمت مدرن در مجازات رفتار می کند تا یک اقدام کیفری خاص خصوصیات مشخص. او با اشاره به این موضوع شروع می کند که یک پیامد گرایش به مجازات برای ملایم تر شدن با پیشرفت جوامع، ضرورت نهایی ترک روش هایی مانند اعدام، قطع عضو، شکنجه و جایگزینی آنها با اقدامات ملایم تر بود. بنیان جدیدی که اغلب جایگزین قضاوت قدیم شد - زندان - به عقیده دورکهایم خود تولید همان فرآیندهایی است که اغلب شدت مجازات را کاهش می دهند. تجزیه جوامع تفکیک نشده و توسعه فردگرایی به اصول اخلاقی مسئولیت جمعی پایان دارد و همچنین تغییر پذیری جامعه را افزایش داد، استفاده از مکان های بازدارنده بر متجاوزان و خاطیان در انتظار محاکمه را ضروری کرد. در عین حال فرآیند اجتماعی دیگر - تفکیک ارگانهای حکومت - شروع به نشان دادن خود در ساخت ساختمان های کارکردی (قلعه مالکان - قلعه سلطنتی، قلعه نظامی، دیوارهای شهری و دروازه ها) و توسعه ظرفیت های نظامی و مدیریتی کرد که سرانجام شرایط معماری و مدیریتی ضروری برای حبس را فراهم کرد. بنابراین نیاز اجتماعی به مکانی بازدارنده در همان زمان و به همان دلایل) به عنوان شرایط مادی برای بنیادی مشخص شد. از زمانی که زندان ساخته شد خصوصیت بازدارندگی یا ندامتگاهی خود را از دست داد و بیشتر خصوصیت یک مجازات را به خود گرفت، دورکهایم می گوید به تدریج، جایگزین ضروری و طبیعی مجازات های دیگر شد. در بسیاری جوانب این یک توضیح محدود ناامید کننده از افزایش و پایه اجتماعی یک بنیاد مدرن است. روابطی که دورکهایم بین زندان و اشکال مدرن سازمان و اخلاق گرایی ایجاد می کند، سطحی و نسبتاً واضح هستند، این

^{۱۰} جورج ریترز، ۱۳۹۹، ص ۵۷



در حالی است که انتظار بحث نافذتری می رود. هدف سازی برای آزادی به عنوان هدف مجازات، تأکید شدید بر روی فرد در سلولهای زندان، تلاش ها برای اصلاح خصوصیات اخلاقی رژیم های طرفدار ندامتگاه که جوامع دموکراتیک را به سمت ایجاد ظلم مستبدانه رژیم های زندان هدایت می کند. همه به نظر می رسند که خودشان را به صورت سئوالات واضح و ضروری نشان دهند که حداقل در اصول به طور کلی در چارچوب نظریه دورکهایم قابل توضیح هستند. اما آنها حتی در اینجا یا هیچ کجای دیگر کار دورکهایم مورد اشاره قرار نگرفته اند.^{۱۱}

در واقع می توان این طور گفت، نظریه دورکهایم، کارکرد نمادین زندان را بیان می کند، در تقابل با کارکرد ابزاری آن. زندان با مشخص کردن مرز میان رفتار صحیح و غلط، کارکرد حفظ ارزش ها را دارد؛ همچنین مجازات مجرمان می تواند تشویقی باشد برای افرادی که قوانین را محترم می شمارند. همین کارکردهاست که باعث تداوم آن شده است.

پس می توان این طور گفت که هر چند کارشناسان و جرم شناسان، معترض به استفاده از زندان باشند، اما این مجازات باقی می ماند، چون کارکرد دارد و جامعه و شرایط زمانه می خواهد که باقی بماند؛ به عبارت دیگر ظهور یا استمرار یک مجازات بیش از آن که یک برنامه هدفمند، کارشناسی شده، و از پیش طراحی شده باشد، محصول شرایط و تغییرات وسیع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... می باشد.

شاید بتوان گفت ظهور رویکرد نئوسزادهی در اوایل دهه ۷۰ میلادی به نوعی تصدیق کننده نظریه دورکهایم باشد. توضیح آن که در آشفتگی های دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی برتری ایده بازپروری در هم شکسته شد. محافظه کاران به «موضوع جرم» جنبه ای سیاسی بخشیده و تلاش برای اصلاح مجرمین را یک فریبکاری آزادی خواهانه به منظور نرمش نشان دادن در برابر افرادی که درنده خو هستند، توصیف کردند.^{۱۲} در این دوره زمانی، هم رادیکال ها و هم لیبرال ها، منتقد اصلاح گرایان بودند و بر استفاده از زندان در حد وسیعی تأکید داشتند. بدین ترتیب از دهه ۷۰ میلادی جنبش بازگشت به کیفر احیا شد؛ جنبش هایی که اقدام های بازپروری مجرم، اقدام های پیشگیرانه از جرم و حمایت از بزه دیده را نفی می کرد.^{۱۳}

اعمال حبس های ابد یا طولانی مدت برای مرتکبان جرم های درجه جنایت، در ایالات متحده نمونه ای از برنامه های عدالت استحقاقی برای مقابله با تکرار جرم است. این نوع بزهکاران دارای محکومیت به یکی از انواع «جنایات خطرناک» و واجد حداقل دو سابقه محکومیت به جرم های مذکور با مجازاتی بیش از یک سال حبس بوده و غالباً مستحق حبس ابد که حداقل آن شصت سال حبس است، شناخته می شوند. تشدید کیفر مبتنی بر این امر است که هر چه شدت کیفر بالاتر رود، بازدارندگی آن بیشتر شده و احتمال تکرار جرم کاهش می یابد.^{۱۴}

رئیس وقت دیوان عالی آمریکا در تأیید روش سخت گیری مجازات گفته است: «در قانون اساسی چیزی که بگوید تنها هدف حبس بازپروری است، وجود ندارد و ما اخیراً فقط گفته ایم که مجازات باید به طور مساوی اعمال شود، خلاصه این که هیچ کس به آنها وعده باغ گل سرخ نداده است. آنها به خاطر ارتکاب جرم محکوم شده اند و در قانون اساسی چیزی وجود ندارد که از مجازات شادن آن ها در نتیجه محکومیت، جلوگیری کند». بدین ترتیب، دیوان عالی ایالات متحده، به نام قانون از مسیر اصلاح زندان فاصله می گیرد و اعلام می کند که مجرمین فقط باید مجازات شوند.^{۱۵}

۱۱ دیوید گارلند، ۱۳۹۳، ص ۶۲

۱۲ . کالن، ورهیز و ساندت، ۱۳۸۱، ص ۶۰ به نقل از اسفندیاری، ۱۳۹۴.

۱۳ . کاشفی اسماعیل زاده، حسن، ۱۳۸۴، ص ۲۵۵

۱۴ . عظیم زاده، شادی، ۱۳۹۰، ص ۹۵

۱۵ . پالاکت، ص ۸۵؛ به نقل از اسفندیاری، ۱۳۹۴.



برخی از این سیاست های جدید در حوزه مجازات ها، به خصوص زمانی که جرایم شدیدی بوقوع می پیوندند، را می توان به نوعی تصدیق کننده دیدگاه دورکهایم دانست. زیرا در رویکرد نئوسزاده‌ی، مجازات و بخصوص استفاده از مجازات حبس، به نوعی انتقام جامعه از ناقضان ارزش های اجتماعی می باشد. تاثیر افکار عمومی، که در نظریه دورکهایم از اهمیت بالایی برخوردار است، در اعمال مجازات های زندان طولانی مدت غیرقابل انکار است. هر چند کیفرشناسان و جرم شناسان بر رویکردهای عوام گرایانه در اعمال مجازات ها، بخصوص استفاده از زندان، اعتراض دارند، اما تمام این موارد با توجه به اندیشه دورکهایم قابل توجیه است.

بنابر این، اگر چه جرم شناسان معتقدند اعمال مجازات ها باید با استفاده از یافته های جرم شناسی و مطابق اصول علمی باشد و به همین ترتیب، اجراکنندگان مجازات و سیستم عدالت کیفری از اعمال مجازات، انتظاراتی همچون اصلاح مجرمان و پیشگیری از جرم را داشته باشند، اما مجازات، همان - گونه که دیدیم، بر طبق دیدگاه دورکهایم، همچون یک عکس العمل طبیعی و هیجانی از طرف جامعه بر مجرمان اعمال می شود، فارغ از هرگونه انتظاراتی که از اعمال مجازات داشته باشیم

البته قابل ذکر است که در اندیشه دورکهایم هر چند مجازات ها خصلت انتقامی دارند و به عنوان واکنش اجتماعی مطرح می شوند، اما هر چه جوامع پیشرفت می کنند از شدت این واکنش اجتماعی کاسته می شود؛ به عبارت دیگر، عدالت کیفری و سرکوبگر به سوی عدالت ترمیمی می رود. اما به نظر می رسد رویکرد نئوسزاده‌ی خلاف این مورد را اثبات می کند؛ زیرا بر اعمال مجازات کیفری تاکید دارد. در پاسخ می توان گفت، هر چند این رویکرد تاکید بر اجرای مجازات و بخصوص زندان دارد اما این مجازات ها در قیاس با مجازات های سابق، سرکوبگر تلقی نمی شوند. همچنین ظهور رویکرد «عدالت ترمیمی» و مطرح شدن آن به موازات عدالت کیفری سنتی، دیدگاه کلی دورکهایم را مبنی بر اینکه مجازات ها، هر چند جنبه ی انتقامی داشته باشند، اما در مجموع، با توجه به تحولات اجتماعی به سوی ترمیمی شدن در حرکت اند، تایید خواهد کرد.

امروزه هر چند با تمام تلاش هایی که شده تا مجازات یک فرایند کنترل- کننده و سودمندگرا باشد، اما بر طبق اندیشه دورکهایم، مجازات بوسیله احساسات و عکس العمل احساساتی که ریشه در واکنش جامعه نسبت به جرم دارد، مشخص شده است. بنابراین در نظر دورکهایم مجازات به طور عام، و زندان به طور خاص، یک ابزار سودمند نیست یا حداقل از اول این طور نبوده است؛ اگر چه زندان یک اثر تنظیمی بازدارنده بر مجرمان دارد، اما این مورد در اندیشه دورکهایم به شدت محدود شده است و به جای آن، زندان حاکی از نهادی است که یک قلمرو رسمی تشریفاتی کردن تجلی ارزش های اجتماعی و همچنین کنترل کننده انرژی های روحی و روانی است که در اثر ارتکاب جرم بوجود می آیند.^{۱۶}

فارغ از تمام انتقادات، این نکته ارزش یادآوری را دارد که دورکهایم در زمانی تئوری خود را مطرح ساخت که علوم انسانی به حدی از توسعه رسیده بودند و بعید است که او از پیشرفت های جرم شناسی و کیفرشناسی اصلاح گرا آگاه نبوده باشد؛ بنابراین، همان طور که در بحث استمرار زندان آمد، این نکته قابل درک است که دورکهایم می خواهد این موضوع را مطرح کند که حتی اگر مجازات به طور کلی یا شکل

Ibid .^{۱۶}

خاصی از آن مانند زندان در کنترل جرم ناکار است، این نهاد باید به حیات خود ادامه دهد و ادامه می دهد، به دلیل کار کردی که برای انسجام اجتماعی و بنابراین تثبیت ارزش ها دارد؛ نه این که این نکته را به و نسبت دهیم که خواست اصلاحی و بازدارنده کیفر را از ناحیه کسانی که قانون گذاری می کنند یا آن را به اجرا می گذارند انکار کند.^{۱۷} زندان باقی می ماند زیرا کارکرد دارد، هر چند در اهداف مفروض شده موفق نباشد. چه هدف انتقام باشد، چه اصلاح و هر چیز دیگر باشد، تناسب بین جرم و مجازات همیشه برقرار است، زیرا مجازات همیشه بیان احساسات و خشم اجتماعی است، به همین دلیل گاهی خود حکم و اعلام آن موضوعیت دارد.

البته باید گفت که دورکهایم در کتاب تقسیم کار اجتماعی تقریباً به مباحث اصلاح از طریق مجازات، اشاره کرده است؛ او می گوید امروزه این مسئله مطرح است که آیا محکومیت امری عقلایی نیست و آیا عاقلانه تر آن نیست که جرم را فقط نوعی بیماری یا اشتباه بدانیم و به همین ترتیب مجازات را درمان؟ او در جواب می گوید وظیفه ما دخالت در این گونه بحث ها نیست، ما می خواهیم تعیین کنیم وضع در عمل چیست یا چگونه بوده است، نه اینکه چگونه باید باشد.^{۱۸}

پس عدم تصریح دورکهایم در بحث های جرم شناسانه و کیفرشناسانه از این لحاظ بوده که او موضوع تحقیق خود را خارج از این موارد می دانسته است، نه این که به این موضوعات توجه نداشته است؛ دورکهایم می خواهد از مجازات آنچه را که هست، توضیح دهد نه نیت و اندیشه های کسانی که مجازات ها را با اهداف خاصی وضع و اجرا می کنند و بایدها و نبایدهایی را برای مجازات وضع می کنند. دورکهایم کاری به این مطلب ندارد که برای چه و چگونه مجازات اجرا می شود (دیدگاه فلسفی و کیفرشناسی)، او فقط جریانی را که وجود دارد (جامعه شناسی)^{۱۹} از دیدگاه خود بیان می کند. پس به نظر می رسد این گونه انتقادهای مبنی بر اینکه دورکهایم بعضی از جنبه های مجازات را نادیده گرفته است، وارد نمی باشد، زیرا او جنبه ای از مجازات را که موضوع تحقیق اش بوده به درستی تحلیل کرده است و جنبه های دیگر را مسکوت گذاشته است.

۶- تحلیل جامعه شناسانه زندان از نگاه میشل فوکو

فوکو زندان را محل کلیدی اعمال زیست سیاست می داند. به عقیده وی زندان پر قدمت تر از آن است که بتوان گفت با مجموعه قوانین جدید متولد شده است. شکل - زندان (زندان به منزله ی شکل) پیش از آن که به طور نظام مند در قوانین کیفری مورد استفاده قرار گیرد وجود داشته است. زندان بیرون از دستگاه قضایی ساخته شد، هنگامی که در سرتاسر پیکر اجتماع، روش هایی برای توزیع افراد، دادن جایی ثابت به آن ها و توزیع مکانی آن ها، طبقه بندی آن ها، استخراج حداکثر زمان و نیرو از آن ها، تربیت بدن شان، ضابطه مند کردن رفتار پیوسته شان، رؤیت پذیر نگه داشت ایجاد یک دستگاه کامل مشاهده و ثبت و نشانه گذاری گرداگرد آن ها، و ساختن دانشی انباشته و متمرکز در مورد آن ها ساخته و پرداخته شد. نهاد. زندان آ زندان به منزله ی نهاد پیش از آن که در قانون به منزله ی مثل اعلامی کیفر تبیین شود، به صورت شکل کلی مجموعه ی دستگاه هایی برای مطیع و مفید کردن افراد از طریق کار دقیق روی بدن شان ترسیم شد.

¹⁷udson, Ibid, p. 101 .

^{۱۸} . دورکهایم، ۱۳۸۱، ص ۷۲

^{۱۹} ساداتی، سید محمد جواد، (۱۳۹۰)، تاملی بر بنیان حقوق و نیروهای سازنده آن، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی دکتر عبدالرضا جوان جعفری، دانشگاه فردوسی مشهد، در این اثر، نگارنده سعی نموده تا از میان رویکردهای فلسفی و جامعه شناختی رویکردی میانه رو را ارائه دهد.



این «بدیهی بودن» زندان که بسیار سخت از آن دست می کشیم پیش از هر چیز بر شکل ساده ی محرومیت از آزادی» استوار است. در جامعه ای که آزادی نعمتی است که به طور یکسان به همه تعلق دارد و هر فرد با احساسی «فراگیر و ثابت»²⁰ به آن دلبسته است، چگونه زندان می تواند عالی ترین کیفر نباشد؟ پس از دست دادن آزادی ارزشی یکسان برای همه دارد؛ و زندان بهتر از جریمه، مجازاتی «مساوات طلبانه» است. زندان از نوعی روشنی و وضوح قضایی برخوردار است. به علاوه، زندان امکان کمیت گذاری دقیق کیفر را بر حسب متغیر زمان می دهد. شکلی دستمزد گونه در زندان وجود دارد که در جامعه های صنعتی، «بدیهی بودن» اقتصادی زندان را شکل می دهد، و به زندان امکان می دهد که به منزله ی غرامت تجلی یابد. به نظر می رسد که زندان با گرفتن زمان محکوم، بیان عینی این اندیشه است که جرم فراتر از قربانی به کل جامعه آسیب رسانده است.

چگونه ممکن است زندان بی درنگ مورد پذیرش قرار نگیرد، زندانی که با حبس کردن، اصلاح و مطیع کردن، صرفا سازوکارهای موجود در پیکر اجتماع را ولو با اندکی تشدید بازتولید می کند؟ زندان سربازخانه ای است با قدری سخت گیری، مدرسه ای است بدون اغماض، و کارگاهی است تاریک، اما در نهایت هیچ تفاوت کیفی با آن ها ندارد. این عملکرد دوگانه - یعنی عملکرد قضایی اقتصادی از یک سو و عملکرد تکنیکی- انضباطی از سوی دیگر زندان را به منزله ی بی واسطه ترین و متمدنانه ترین شکل تمامی کیفرها نشان داد.

همچنین باید یادآور شد که جنبش اصلاح زندان ها و کنترل عملکردشان پدیده ای دیرپهنگام نبود. حتا به نظر نمی رسد که این جنبش محصول پذیرش یک شکست مدلل باشد. «اصلاح» زندان تقریبا همزمان با خود زندان است. اصلاح به منزله ی برنامه ی زندان است.

گزارش در مورد زندان های مرکزی که مارتینیک در سال ۱۸۲۹ منتشر کرد، تحقیق های انجام شده در ایالات متحد توسط بومون دوتوکویل در سال ۱۹۳۱ و دومتر و بلوئه در سال ۱۸۳۵، و پرسشنامه هایی که مونتالیووه برای مدیران زندان های مرکزی و شوراها ایالتی در جریان بحث در مورد جداسازی زندانیان فرستاد. او نیز انجمن هایی برای کنترل عملکرد زندان ها و پیشنهاد اصلاح آن ها: انجمن اصلاح زندان ها در سال ۱۸۱۸ که انجمنی کاملا رسمی بود، و کمی بعد انجمن زندان ها و گروه های مختلف انسان دوست

همچنین تدبیرهایی بی شمار - حکم ها، دستورعمل ها یا قانون ها: از اصلاحاتی که نخستین احیای سلطنت از همان ابتدا در سپتامبر ۱۸۱۴ پیش بینی کرده بود و هرگز به اجرا در نیامد تا قانون سال ۱۸۴۴ که توکویل آن را تهیه کرده بود و برای مدتی به بحث طولانی در مورد راه های مؤثر و کارا کردن زندان ها پایان بخشید. همچنین برنامه هایی برای تضمین عملکرد ماشین - زندان زندان به منزله ی ماشین (۳۴۸): برنامه های رفتاری برای زندانیان؛ الگوهای سامان دهی مادی که برخی صرفا در حد پروژه باقی ماندند، همچون الگوهای دانژو، بلوئه و هارو رومن، برخی به صورت دستورعمل درآمدند (مانند بخشنامه ی ۹ اوت ۱۸۴۱ در مورد ساختمان زندان ها)، و برخی دیگر نیز به معماری هایی کاملا واقعی بدل شدند، مانند پوتیت روکت که در آن برای نخستین بار در فرانسه، زندانی کردن سلولی سازمان دهی شد.

به طور کلی زندان تمامی روش هایی را که در سایر سازوکارهای انضباطی یافت می شوند به حداکثر شدت و حدت شان می رساند. زندان باید قوی ترین دستگاه برای تحمیل شکلی جدید به فرد منحرف باشد؛ شیوه ی کنش زندان الزام به آموزشی تمام عیار است: «حکومت می تواند در زندان آزادی شخص و وقت زندانی را در اختیار داشته باشد؛ در نتیجه، می توان قدرت آموزش را تصور کرد، آموزشی که نه فقط در یک روز بلکه در توالی روزها و حتا سال ها، می تواند زمان خواب و بیداری، زمان فعالیت و استراحت، نوبت ها و مدت غذا خوردن، کیفیت و جیره ی غذاها، ماهیت و فرآورده ی کار، زمان نیایش، استفاده از گفتار، و حتا تقریبا استفاده از اندیشه را برای انسان تنظیم کند، آموزشی که

²⁰- Ibid.



در مسیرهای ساده و کوتاه از سالن غذاخوری تا کارگاه و از کارگاه تا سلول، حرکت های بدن را تنظیم می کند و حتی در زمان های استراحت استفاده از زمان را تعیین می کند، در یک کلام، آموزشی که تمامی انسان و تمامی توانایی های جسمی و روحی موجود در او و زمانی را که او در آن خودش است به تصاحب در می آورد.^{۲۱}

این «بهسازگاه» کامل زندگی را از نو رمزگذاری می کند، رمزگذاری بی کاملاً متفاوت با محرومیت قضایی محض از آزادی و کاملاً متفاوت با سازوکار محض تصورات که اصلاح گرایان عصر ایده نولوگ ها آن را در سر داشتند. به طور کلی با وجود تمام نقد و بررسی های وارد بر اندیشه های فوکو باید اذعان داشت که فوکو تولد زندان و ابعاد روانشناسی، اجتماعی و جامعه شناسی آن را بسیار متفاوت از دیگر اندیشمندان نظیر دورکهایم مورد بررسی قرار داده است.

فوکو در کتاب مراقبت و تنبیه زندان را به عنوان چیزی فراتر از مجازات مجرم می نگرد و بیان میدارد که زندان حوزه ای است که در آن، مجازات می تواند آشکارا به منزله ی درمان عمل کند و حکم می تواند در میان گفتمان های دانش جا گیرد. قابل درک است که چرا عدالت به این راحتی زندان را به فرزند خوانده گی پذیرفت، زندانی که با این حال مولود اندیشه های عدالت نبود. و عدالت به واقع این پذیرش و قدرشناسی را به زندان بدهکار بود.^{۲۲}

از نگاه وی زندان جدای از مکانی به منظور اجرای کیفر بیشتر به معنای محلی به منظور مراقبت است. همچنین به معنای شناخت از هر زندانی، از رفتار او، از تمایلات عمیق او، و از اصلاح تدریجی اش؛ زندان ها را باید به منزله ی مکانی در نظر گرفت که در آن دانشی بالینی در مورد محکومان شکل می گیرد؛ «نظام ندامتگاهی نمی تواند یک مفهوم پیش تجربی باشد؛ این نظام استنتاجی از وضع اجتماعی است. این نظام استنتاجی است از بیماری های اخلاقی و عارضه هایی برای تندرستی و سلامت که در آن، درمان به محل بیماری و مسیر آن بستگی دارد»^{۲۳}

اگر به تحلیل های مراقبت و تنبیه " پیرامون زندان برگردیم، تفاسیر کاملاً متفاوتی بین آنها پیدا می کنیم. به عنوان مثال استدلال اینکه زندان با وجود کاستی های ظاهری آن باقی مانده است بدین دلیل است که ناکامی های آن در اجرا کردن کنترل سیاسی مفید واقع شد. همان طور که دیدیم فوکو به این استدلال رسید، زیرا وی تصور کرد که زندان به عنوان یک "تاکتیک سیاسی" قابل درک است. بر اساس منطق کارکردگرایی فوکو، سازمان با تأثیر متقابل واقعی نمی تواند برای مدت طولانی به خصوص برای دو قرن دوام بیاورد، بنابراین بایستی مفهومی پنهان وجود داشته باشد که در آن به عنوان ابزار موفق کنترل عمل کند. بنابراین با ارائه این پرسش، پاسخی به اشکال مختلف بیان می کند یعنی منظور وی این است که زندان نمی تواند جرم را کنترل کند بلکه طبقه کارگر را با ایجاد مجرمانی اداره می کند. - چیزی که وی ادعا کرد عملکرد واقعی زندان و دلیل آن برای حفظ و باقی ماندن است. این پاسخ نامعقول به نظر می رسد و به شیوه مستندی حمایت نمی شود هرچند که این پاسخ یا هر پاسخ مشابه آن با منطق رویکرد فوکو به ناچار ساخته می شوند. احتمالاً روش زندان مناسب برای مجرمان سابقه دار و ناامیدی است که در هدایت دیگران برای اجتناب از قانون شکنی و هرگونه ارتباط با متخلفان مؤثرند(از طریق تحقیقات ارباب آوری که حتی در این مورد نیز تردید وجود دارد. اما هرگونه ارزشی که زندان برای رؤسا و حکام دارد باید در برابر منبع پایداری از شرم، انتقاد و هزینه ناشی از شدت تکرار جرم و افزایش هزینه های زندان مورد بررسی قرار گیرد. بدون شواهد مستحکم بر وجود راهبردی با این اهداف واقعی، فوکو نتایج (پیش بینی نشده) را به عنوان مصالح عموم (پیش بینی شده) می پندارد، یعنی نوعی استدلال نامعتبر که با

²¹ Ch. Lucas, Délaréforme des prisons, 1838;II, P:123-124.

^{۲۲} فوکو، ۱۳۹۰، ص ۳۴۹.

²³ Léon Faucher, De la réforme des prisons 1838, p.6.

بررسی های کارکردگرایی در ارتباط است. در بررسی وضعیت زندان مدرن در مقایسه با اثر فوکو در قبول اینکه عملا ایده زندان شکست خورده، بیشتر دچار تردید می شویم. این اعتراض طوری بیان شده که روی آن کمتر بحث می شود اما تقاضای بررسی معیارهای عملکرد زندان هنگام قضاوت در مورد شکستها، اهمیت پیدا می کند. اگر این ادعا با جاه طلبی های آرمان گرایانه اطلاع گران نخستین زندان مطابقت داده شود واضح است که یک نوع عدم موفقیت ادامه پیدا کرده است اما این انتظارات (از اصلاح، کاهش جرم و رستگاری) همواره غیر واقعی بوده و به نظر می رسد که مبنای ضعیف برای استفاده در ارزیابی های امروز دارند.

۷- نتیجه

به طور کلی از تحلیل مطالب مذکور چنین برداشت می شود که اگر صرفا بر فرضیات فوکو متمرکز شویم، تعبیر بهتری پیدا می کنیم که در باقی ماندن زندان می توانند مورد بررسی قرار گیرند. همان طور که دور کهایم نشان داد این بررسی، احتمالا خواست عموم را در وارد کردن آسیب مجازات به متخلفان و دور کردن آنها از زندگی اجتماعی، حتی با وجود هزینه ها یا پیامدهای دراز مدت را برآورده کند. هم چنین این احتمال وجود دارد که هر سیستم مجازات یک مجازات نهایی را لازم بداند که به طور مؤثری می تواند مجرم را از حقوق خود سلب صلاحیت کند و افراد خطرناک را از این دایره خارج کند. به دنبال کاهش مجازات مرگ و تبعید، این شکل از زندان تنها، ابزارهای در دسترس و از نظر فرهنگی قابل قبول اجرا کننده این کار را نشان می دهد. شکل آن، احتمالا به سادگی زمانی که ساخته شده بود، باشد زیرساخت حجیم زندان نوعی سرمایه گذاری (از طریق ساختمانها، ساختارهای اجرایی و مشاغل حرفه ای را نشان میدهد که صرف نظر کردن از آنها بسیار هزینه بر است اما جهت انطباق با سیاست های مختلف مجازات که قانونی شدند به حد کافی انعطاف پذیر است، بنابراین به دلیل پاره ای از دلایل نظیر دلایل اقتصادی، تنبیهی یا فقدان هرگونه روش روشن کاربردی، احتمالا زندان باقی بماند، دلیلی که براساس آن رسیدن به هر نوع موفقیت پنهان، به صورت یک عامل مؤثر کنترل یا استراتژی سیاسی در حد پایینی، صورت می گیرد. این مثال بر عکس مسئله "مراقبت و تنبیه" نشان می دهد که هیچ دلیلی وجود ندارد تا تصور کنیم "کنترل" یا "قدرت" انگیزه منحصری از روش مجازات است و نه اینکه سیاست مجازات همواره طبق ملاحظات راهبردی و مؤثر سازماندهی می شود. در واقع اگر به فکر عملی کردن سیستم محکوم کردن مجرم بیفتیم، اهمیتی ندارد که مجریان سخت گیر چگونه برای گسترش سیاستهای عقلانی با محور کنترل تلاش می کنند. در بطن این سیستم پیچیده، کنترل احتمالا هدف اصلی باشد اما هدفی است که با سایر مسائل سازگار و منطبق می- شود، درست همانند قدرت که ممکن است تقسیم شود و از جنبه داخلی با عوامل مختلف رقابت و کشمکش کند. به جای اینکه صرفا مسئله مجازات را از نقطه نظر قدرت بررسی کنیم، چارچوب مطالعه ما باید به سمت تفسیر رقابت نیروهای اجتماعی، ارزش ها و احساساتی نیز باشد که این مقوله را به روش مجازات درک کند. عدم تمایل فوکو به تأیید نقش ارزش هایی غیر از قدرت و کنترل در توسعه مجازات نتایجی را در بحث "مراقبت و تنبیه" به دنبال دارد. خصوصاً، این عدم تمایل سبب می شود که وی عوامل سیاسی و ایدئولوژیکی که یک موقعیت ویژه را در معرفی گسترش روشهای انضباطی می سازند، نادیده گیرد. استراتژی هام انضباطی تاکنون، در حد محدودی در اکثر سیستم های مجازات مدرن اجرا شده اند و در عمل، آنها در یک ساختار قانونی و قضایی غالب باقی مانده اند. چنین حدود اجرایی که روش انضباطی را نسبت به استنباط فوکو، کمتر گسترش می دهند، تا حد زیادی حاصل یک موقعیت حفظ شده روی بخشی از اصل سیاستی لیبرال و خصوصا با نظریات حقوقی و قضایی می باشد. این مبانی پایدار، تا حدودی از رد تا قبول تخلفات از اصول آزادی و حقوقی نشات می گیرند که یک برنامه انضباطی کاملا منظم را به دنبال داشته باشد. این اصول نظیر رعایت تشریفات قانونی، حکومت قانون، حقوق اشخاص، تساوی رفتار و ... یک نقطه متقابل تاریخی را در خواسته های قدرت تشکیل داده اند و نه تنها با اهداف طبقه کارگر بلکه با بخش های مهمی از طبقه حاکم نیز بر علیه "انضباط" استفاده شده اند. بدون شک موضوع این کشمکشها مخالفت با چگونگی کارکرد بهتر قدرت است چیزی که موضوع بحث اصلاح گران قرن هجدهم بود. اما سایر ارزشها،



گاهی به صورت اهداف مسلم بین خودشان ظاهر می گردند و به جای پنهان کردن یا گسترش قدرت، آن را محدود می کنند. گرایش فوکو به بحث در خصوص گسترش انضباط حتی با وجود توافق سیاسی، یک نقص عمده در بررسی وی به شمار می رود، گرچه او، هرگز به طور صریح آن را بیان نکرد اما استفاده وی از اصطلاحاتی مثل "جامعه انضباطی" یا "جامعه تحت مراقبت" تفکر مشخصی را به وجود می آورد که بر اساس آن برنامه انضباطی را تبدیل به واقعیتی در روند اجرای قطعی و مورد توافق کرده است. با سازماندهی دوباره نوعی از برنامه کار با یک برنامه ایده آل که شباهت یک برنامه انضباطی جامع را نشان میدهد انتظار می رود که تفاوت های بین دنیای واقعی و تصویر ذهنی از "ایده آل / آرمانی" را نیز نشان دهد. در عوض، او طوری عنوان می کند که هر دو، مشخص بودند. این مسئله تصویر هشدار دهنده بارزی از دنیای اجتماعی را به طور واضح نشان می دهد زیرا همه نیروهایی که برای حفظ دگرگونی انضباطی و حمایت از آزادی ها فعالیت می کنند را نادیده می گیرد. چیزی که در واقعیت وجود دارد شرح کنترل بالقوه در حاکمیت قدرت مدرن است، یعنی فناوری های علمی طوری نمایش می یابند گویی که واقعیت عملکرد دنیای کنونی خود بوده اند. این یک سناریوی برتر است که قدرت نیروهای متقارن را نادیده می گیرد. به طور کلی اثر فوکو نتیجه سودمندی از برجسته کردن خطرانی دارد که این مجازات در آن قرار دارند اما در برقراری تعادل آن با شرح مفهوم واقعی آنها و محدودیت هایی که با آن مواجه هستند موفق نمی شود.



References

- Esfandiari, Mohammad Saleh, (2014), sociological analysis of prison, Majd Scientific and Cultural Assembly, first edition, Tehran.
- Durkheim, Emil, (2003), on the division of social work, translated by Baqer Parham, first edition, published by Babel Bookstore.
- David Garland, (2015), Punishment and Modern Society, translator: Nabiullah Gholami, Mizan Legal Foundation, first edition, Tehran.
- Sadati, Seyyed Mohammad Javad, (2013), a reflection on the foundation of law and its constituent forces, master's thesis under the guidance of Dr. Abdolreza Javan Jafari, Ferdowsi University of Mashhad.
- Azim Zadeh, Shadi, (2014), Persistence in delinquency, first edition, Jangal Publishing, Tehran.
- Foucault, Michel, (2013), Care and Punishment, translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Ney Publishing, 10th edition.
- Kashfi Ismailzadeh, Hassan, (2007), Movements of retribution for punishment in the criminal policy of Western countries, Takhsi Theology and Law Journal, No. 15 and 16.
- Moshir Istikhara, Zahra Sadat, (2015), Sociology of Women's Prison, Sociologists Publication, first edition, Tehran.
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein, (2008), "New Criminology - New Criminology"; An introduction to risk-based management criminal policy, in: New Criminal Sciences (Collection of Articles), under the supervision of Ali Hossein Najafi Abrandabadi, first edition, Tehran, Mizan Publications.
- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein, (2013), lectures on criminal sociology, Shahid Beheshti University.
- Garland, David. (1991). "Sociological perspectives on punishment," in Crime and Criminal Justice: A Review of Research (M. Tonry, Ed.), pp. 115–166, Univ. of Chicago Press, Chicago.
- Garland, David, (1986), Review: Foucault's "Discipline and Punish"--An Exposition and Critique, American Bar Foundation Research Journal, Vol. 11, No. 4., pp. 847-880
- Garland, David,(2018), Theoretical advances and problems in the sociology of punishment, Punishment & Society, Vol. 20(1) 8–33, journals.sagepub.com/home/pun.



[http:// www.differencebetween.net/miscellaneous/difference-between-prison-and-correctional-facility
schlanger,margo,\(2003\), differences between jails and prisons, Harvard law school.](http://www.differencebetween.net/miscellaneous/difference-between-prison-and-correctional-facility-schlanger,margo,(2003),differences-between-jails-and-prisons,Harvard-law-school)